

بررسی مسأله شرور

(۱)

از آنجا که مسأله شرور، با مباحث توحید و صفات الهی ارتباط دارد، و با عدل و حکمت خداوند و نظام احسن متضاد به نظر می‌رسد، همواره سؤال برانگیز و محور بحث حکمای الهی بوده است. در این شماره، پس از طرح مسأله، برخی از تحلیل‌ها و پاسخ‌های متکلمان اسلامی را بررسی می‌کنیم و بخشی دیگر را به شماره آینده موکول می‌کنیم:

مقدمه

و...، مزه زندگی را بر کام او تلخ کرد و دانست که حیات آکنده از نیکی و نیالوده به شرّ و بدی، آرزویی دست نیافتنی است.

این روند، همواره سؤالی را برای بشر به ویژه دانشمندان ایجاد کرد که ماهیت شرّ چیست. آیا ماهیت شرّ با حقیقت خیر یکی است، یا دو امر کاملاً متفاوت است؟ اگر منبع خیر و شرّ را يك چیز

مسأله شر به معنای عام، از کهن‌ترین مسائلی است که اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. از آن هنگام که انسان پا به عرصه خاک نهاد، خویشتمن را هم آغوش رنج و رنجوری یافت و همراه با شیرینی، لذت و کامیابی، تلخی، محنت و ناکامی را نیز چشید. وجود حوادثی چون سیل، زلزله، بیماری، فقر

تکامل موجودات جهان‌اند، اشکالاتی بر اصل علت غایی به وجود می‌آورند. بدین جهت دانشمندان اسلامی، هم در مباحث توحید و هم در مباحث صفات الهی به مسأله شرور پرداخته‌اند و راه حل‌های متفاوتی نیز ارائه کرده‌اند.

اهل ایمان و معتقدین به نظام احسن الهی با برهانی که بر عدل و حکمت الهی اقامه می‌کنند با پاسخی اجمالی از کنار مسأله می‌گذرند. آنان معتقدند خدایی که حکیم و عادل است، نظامش نیز قطعاً بر طبق حکمت و عدل خواهد بود و ما هستیم که از تبیین، تحلیل و تجزیه بعضی رخدادهای عالم عاجزیم زیرا با قبول حاکمیت خدای عادل و حکیم، ناسازگاری بعضی امور با نظام احسن، معلول جهل و عدم آگاهی به مصالح آن است. اهل الحدیث که طرفدار تعبّد و تقیّد به متن شریعت هستند نیز از پرداختن به این گونه مسائل خودداری می‌کنند و آن را به مشیت الهی وا می‌گذارند.

اما حکمای الهی و اسلامی و متکلمان عقل‌گرا با بهره‌گیری از عقل و

بدانیم، چرا مبدأ خیر و نیکی وجود شرور را تجویز می‌کند؟ و چنان چه منبع آن دو را دو چیز بدانیم، با نتیجه آن که ثنوی‌گری و پذیرش دو مبدأ برای خیر و شرّ است چه باید کرد؟ در این میان، مؤمنان و متألّهان دغدغه بیشتری داشته‌اند؛ چرا که وجود شرور علاوه بر سوالات فوق، با اعتقاد به یگانگی خدا و اوصافی چون عدل و حکمت الهی نیز ناسازگار است زیرا نمی‌توان جهان حاوی شرّ را بهترین جهان ممکن و نظام احسن دانست.

وجه ارتباط مسأله شرور با مباحث توحید و صفات الهی این است که شرور از آن جهت که حقوق گروهی را پایمال می‌کنند، با عدل الهی منافات دارند و از آن جهت که در نظر سطحی، پدیده‌هایی بی‌فایده تصور می‌شوند، با حکمت الهی در تضادند و از آن حیث که در نظام احسن خلل وارد می‌کنند، با عنایت خداوند ناسازگارند. از سوی دیگر وجود بلاها و آفات مانند سرما، گرما، سیل، زلزله و... که باعث خشک شدن درختان و نابودی مزارع و مرگ انسان‌ها می‌شوند و سد راه

منطق و وحی، به تبیین، تجزیه و تحلیل شرور و فواید آن و جایگاه شرور در نظام احسن خداوند پرداخته‌اند که ذیل چند عنوان به بررسی آن می‌پردازیم:

الف) خدای عادل و حکیم

مهم‌ترین صفت خداوند پس از توحید عدل است. عدالت الهی، هم تکوین و هم تشریح را دربرمی‌گیرد. همان گونه که نظام هستی بر پایه عدل و برابری آفریده شده «بالعدل قامت السموات والأرض»^(۱)، نظام تشریح نیز برای تمام عالمیان به گونه‌ای مساوی و عادلانه طراحی شده و هر کس به مقدار توان و استعداد خویش از مواهب الهی بهره‌مند است. عدالت الهی علاوه بر گواهی فطرت بر آن، مدلل به دلایل متقن و محکمی است که پرداختن به برخی از آنها خالی از فایده نیست.

انسان با قطع نظر از التزام به دین، فطرتاً عدالت را دوست دارد و از ظلم متنفر است. انسانی که ظلم کرده وقتی او را ظالم خطا کنند می‌رنجد و از انصاف به عدالت خرسند می‌شود. وقتی انسان که مخلوق خدا است این گونه باشد، خدایی که حسن عدل و قبح ظلم را در نهاد او قرار داده و او را به عدالت امر کرده «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^(۲): «خداوند به عدل و نیکی فرمان می‌دهد» و پیامبرش را به اجرای عدالت مأمور نموده: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^(۳): «بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است». و خطاب به داود نبی می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^(۴): «ای داود! ما تو را در زمین جانشین (و نماینده خود) قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن». چگونه قابل تصور

۱. ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲، چاپ اول، انتشارات سیدالشهداء، قم ۱۴۱۰ قمری.

۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۰.

۳. سوره اعراف: ۷، آیه ۲۹.

۴. سوره ص: ۳۸، آیه ۲۶.

تفسیر می‌شود و فلسفه بسیاری از پدیده‌ها که به ظاهر بر خلاف عدالت و حکمت هستند چیست؟

ب) تبیین معنای شرور

از جمله پاسخ‌هایی که به مسأله شرور داده شده این است که ابتدا باید واژه شر را تبیین نمود و جایگاه آن را در نظام الهی مشخص کرد تا ثابت شود که آیا اساساً اموری در خارج به عنوان شر وجود دارد یا خیر؟ این بحث را نوعاً حکما مانند شیخ الرئیس در اشارات و ملاحظه در حکمت متعالیه در ادامه مسأله عنایت الهی و نحوه تعلق علم الهی به موجودات و تبیین نظام احسن الهی آورده‌اند. به این صورت که وقتی ثابت شد خداوند کمال و خیر محض است و به همه چیز احاطه دارد و هیچ چیز از محدوده علم و قدرت الهی خارج نیست، آفریده او نیز باید رشحه‌ای از خیر و کمال او باشد. آنگاه با تحلیلی از

است که چنین خدایی عادل نباشد و مرتکب ظلم شود.

از سوی دیگر تحقق ظلم یا به دلیل جهل و ناآگاهی به قبح عمل است و یا به دلیل ناتوانی از رسیدن به هدفی که جز با ارتکاب ظلم تحقق پذیر نیست در حالی که خداوند از همه این‌ها منزّه است. علم و قدرت بی پایان الهی اقتضا می‌کند که عادل و منزّه از هرگونه ظلم و امر قبیحی باشد. مطالعه در آثار حکمت و پدیده‌های حکیمانه نظام خلقت، گویای این واقعیت است که خالق حکیم^(۵) با علم و قدرتی پایان ناپذیر نظام هستی را آفریده و هدایت می‌کند ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^(۶): «گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او عطا کرده و سپس هدایتش کرده است».

اینک با عنایت به دو صفت عدالت و حکمت برای خداوند علیم، وجود نامالیمات و پدیده‌های شرّما چگونه

۵. حکیم کسی است که کارها را محکم و استوار انجام دهد. (جوهری، صحاح اللغة) این صفت از اسماء حسناى خداوند است و حدود ۹۱ بار در قرآن آمده است.

۶. سوره طه: ۲۰، آیه ۵۰.

چیزهایی است که ممکن نیست به فضیلت خود برسد مگر آن که از وی نوعی شرّ پدید آید ...

قسم سوم: موجودی که خیر و شرّ آن مساوی باشد. این قسم در متن اشارات نیامده است.

قسم چهارم: موجودی که شرّ آن غالب بر خیر باشد.

قسم پنجم: موجودی که شرّ محض است و هیچ گونه خیری بر وجود آن مترتب نیست. این دو قسم اخیر در عبارت شیخ چنین آمده است:

وفي القسمة أمور شرّية: إما على الإطلاق وإما بحسب الغلبة؛^(۸)
در این تقسیم‌بندی اموری نیز یا شرّ مطلق‌اند و یا غالب بر آنها شرّ است.

قسم اول که خیر محض‌اند و هیچ گونه شرّی به آنها راه ندارد، اموری هستند که وجودشان کامل است به این معنا که هر آن چه سزاوار است به امکان

نابسامانی‌ها، نواقص و کاستی‌های موجود در طبیعت، به تبیین و بررسی این امور پرداخته‌اند. در این تحلیل میان فلاسفه تقسیم‌بندی مشهوری است که امور ممکن الوجود را به پنج قسم تقسیم می‌کنند:

قسم اول: موجودی که به هیچ وجه شرّی بر آن مترتب نبوده و هستی آن خیر محض و کمال خالص است.

قسم دوم: موجودی که دارای خیر بسیار و مشتمل بر شرّ قلیل باشد. این سینا این دو قسم را در اشارات با این عبارت آورده است:

منها أمور يجوز أن يتعمّر وجودها عن الشرّ والخلل والفساد أصلاً ومنها أمور لا يمكن أن تكون فاضلة فضيلتها إلا وتكون بحيث يعرض منها شرّ ما، عند ازدحامات الحركات ومصادمات المتحرّكات؛^(۷)

برخی از آنها اموری است که رواست پیوسته هستی آنها از شرّ برکنار بوده و از خلل و تباهی به دور باشد و برخی از آن

۷. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، تحقیق خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۱۹، چاپ اول.

۸. همان.

او به شمار می‌آید، گاهی سیل می‌شود و خانه عده‌ای را ویران می‌کند و جان افرادی را می‌گیرد.

وجود این قسم موجودات نیز ضروری است؛ چرا که ترك آن به خاطر شرّ ناچیزی که دارد موجب ترك خیر می‌شود و ترك خیر کثیر خودش شرّ کثیر خواهد بود. شیخ الرئیس در خصوص ضرورت وجود این دو قسم می‌فرماید:

«إذا كان الجواد المحض مبدأ لفيضان الوجود الخيري الصواب كان وجود القسم الأول واجباً فيضانه مثل وجود الجواهر العقلية وما يشبهها وكذلك القسم الثاني يجب فيضانه؛^(۹)»

«چون واجب تعالی علت پیدایش هستی‌ها و سرچشمه خیرات است، پس هستی قسم اول و فیضان آن از حق تعالی لازم و واجب است... و هم چنین هستی قسم دوم و تحقق آن نیز لازم و ضروری است.»

اما سه قسم اخیر(شرّ محض، شرّ

عام داشته باشند بالضروره دارا هستند و مشتمل بر امور بالقوه نیستند و از هر جهت بالفعلند مانند عقول مقدسه، مجردات، نفوس سماویه و برخی از نفوس کامله انسانی که جزء سابقین و مقربین هستند.^(۹) هر کدام از این‌ها به صورتی (با حفظ اختلاف مراتب) از تصادمات عالم ماده به دور هستند و وجودشان ضروری است.

قسم دوم یعنی موجوداتی که دارای خیر بسیار و شرّ اندک‌اند، مانند موجودات عالم ماده که در اثر برخورد با تصادم‌هایی که میان آنهاست، هر يك در عین حال که دارای خیر کثیر و منافع فراوان هستند، شرّ اندک را نیز به دنبال دارند. برای نمونه آتش که سوزاندن، کمال آن است، علاوه بر فوایدی که برای بشر دارد، از گرما گرفته تا روشنایی و...، گاهی دامن ولی را می‌سوزاند و خانه انسانی را ویران می‌کند. یا آب که مایه حیات است و وجودش برای بشر امری ضروری است و از نیازهای اولیه

۹. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۶۸.

۱۰. الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۱۹.

که فی نفسه يك امر وجودی است و در قیاس به علتش شرّ نیست اما برای میوه شرّ است چون با طبیعت آن سازگار نیست. لذا آن چه شرّ است خرابی میوه است که از کمال لائق به خود بازمانده نه سرما.

افعال مذمومی که از انسان سر می‌زند همانند ظلم، زنا و اخلاق رذیله‌ای چون ترس، بخل و...، هر کدام نسبت به علت خود کمالی از کمالات هستند، اما در تصادم با کمال موجودات دیگر شرّ به شمار می‌آیند. غضب و قوه شهویه هر کدام فی نفسه برای انسان کمال است اما به کار بردن قوه غضب نسبت به مظلوم و استفاده نا به جا از قوه شهویه نسبت به قوانین و سنن الهی شرّ به حساب می‌آیند. هم چنین صفات اخلاقی چون ترس به لحاظ این که انسان را از وارد شدن به هر کار و برنامه‌ای باز می‌دارد و نمی‌گذارد به هر کار غیر مطمئن دست بزند برای انسان کمال است اما از آن جهت که مانع کمالاتی چون سخاوت و بخشندگی است شرّ محسوب می‌شود.

غالب و خیر و شرّ مساوی) در عالم خارج وجود ندارند و صرفاً يك تصویر عقلی است. شارح کلام شیخ در خصوص عدم وجود اقسام اخیر در خارج می‌فرماید:

لأن الوجودات الحقیقیة والاضافیة فی الموجودات لا محالة یكون أكثر من الأعدام الاضافیة الحاصلة علی الوجه المذكور؛^(۱۱)

«اموری که وجود حقیقی یا اضافی دارند خیلی بیشتراند نسبت به اموری که عدم مضاف‌اند و واقعیتی جز يك تصویر عقلی ندارند (همانند سه قسم اخیر)».

نتیجه آن که آن چه در خارج به عنوان شرّ تلقی می‌شود از دو حال بیرون نیست، یا امور عدمی هستند که تأثیری از خود ندارند و در واقع عدم آن چیزی هستند که شأنیت وجود را دارند مانند موت که نبود حیات است یا فقر که نبود ثروت است یا جهل که نبود علم است. و یا امور وجودی هستند که من حیث هی خیراند لکن به لحاظ این که مانع کمال شیء دیگر می‌شوند شرّ به حساب می‌آیند مانند سرما

جمع بندی

خلاصه آن که شرّ یا اموری که شرّ تلقی شده اگر از قبیل شرّ بالذات باشد همان عدم است و جعل ندارد و در نتیجه به لحاظ هستی شناسی وجود خارجی ندارد تا از نظر ارزش شناسی شرّ به خودش بگیرد و مذموم واقع شود و اگر از قبیل شرّ بالعرض باشد در واقع شرّی تحقق نیافته يك امر نسبی است که به لحاظ وجود فی نفسه خیر و کمال محض است گرچه به این دلیل که مانع کمال دیگری شده شرّ تلقی می شود.

و این دو جعل ندارند و مجعول نیستند اولی که روشن است، دومی نیز از لوازم وجودات است.

دو نکته

نکته اول: اموری که اصطلاحاً شرّ بر آنها اطلاق می شود و مورد بحث واقع شد مربوط به عالم کون و فساد و ماده است و به عالم افلاک و مافوق آن راه ندارد. لذا به ترتیب طولی و این که يك نوع، پایین تر از نوع دیگر است مثل عالم نفس که پایین تر

از عالم عقل است یا عالم عقل که پایین تر از واجب است، شرّ اطلاق نمی شود. صدرالمতألّهین در این خصوص می گوید:

قد علمت أنّ الشرّ کلامنا فيه ويقع الاصطلاح عليه هو عدم ذات أو عدم کمال لها وأما کون نوع أدون منزلة من نوع آخر أو أخسّ درجة منه في حدّ نفسه فليس ذلك شرّاً في حقّه، فکون العقل أدون من الواجب وکون النفس أخسّ منها والأفلاک أدون من الكواکب والطبیعة أدون من النفس لا يعدّ من الشرور، فعلى هذا لا يوجد الشرّ في عالم الأفلاک وما فيها وما فوقها أصلاً بل إنّما توجد تحت السماء وفي عالم الكون والفساد ومادّة الكائنات العنصریّة؛

«دانستی که شرّی که مورد بحث واقع شده و اصطلاحاً شرّ می گویند، عبارت است از عدم ذات یا عدم کمال ذات؛ اما این که يك نوع از حیث رتبه و منزله پایین تر از نوع دیگر باشد، این را شرّ نمی گویند. پس این که رتبه عقل پایین تر از واجب است و نفس پست تر از آن، افلاک پایین تر از کواکب و طبیعت پایین تر از نفس هست شرّ نمی گویند. لذا شرّ در عالم افلاک و

بهره بردن عمومی است و همه افراد بشر از آن استفاده می‌کنند.

صدرالمآلهین در این خصوص می‌فرماید:

إذا تأملنا حال الشخص المستضرّ بشيء من هذه العناصر الأربعة وتأملنا حال انتفائه طول عمره بكل واحد منها لم يكن لذلك القدر اليسير من الضرر نسبة يعتدّ بها إلى ذلك النفع الكثير...؛ (۱۳)

«با دقت در حال شخصی که از عناصر اربعه متضرر شده و تأمل در این که در طول عمر خود چه نفعی از این امور برده این ضرر کم نسبت به آن نفع قابل توجه و فراوان خیلی ناچیز است. آنگاه با بیان مثال‌هایی مطلب را ادامه می‌دهند».

سؤال

اگر شرّ امر عدمی است و آن چه در خارج وجود دارد خیر محض یا خیر کثیر است، پس باید شرّ اندک باشد، در حالی

مافوق آن راه ندارد، تنها در عالم زیر آسمان و جهان ماده و کون و فساد پدید می‌آید. به این دلیل که شرّ زائیده تضاد و تصادم است که مربوط به عالم ماده است و در عالم مجردات تضاد راه ندارد».

وی در ادامه می‌فرماید:

ومنشأ ذلك الوقوع هو قبولها للتضاد الموجب للكون والفساد؛ (۱۲)

«علت وجود شرّ در عالم ماده این است که ماده جایگاه تضاد است که موجب کون و فساد می‌شود».

نکته دوم: با تأمل و دقت در حال افرادی که به نوعی از امور طبیعی و نامالایمات متضرر می‌شوند درمی‌یابیم که این ضررهای ناچیز در يك وقت محدود آن هم از بعض امور وابسته به طبیعت، در مقابل نفع بزرگی که در طول عمر از مواهب الهی می‌برند و سود فراوانی که نصیب آنها می‌شود، بسیار ناچیز است و قابل مقایسه نیست. اضافه بر آن که این

۱۲. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۷۰.

۱۳. همان، ص ۷۱.

انسان‌ها در دنیا به لحاظ برخورداری از صحت، سلامت و کمالات سه دسته‌اند:

۱. کسانی که در نهایت صحت و سلامت هستند.

۲. کسانی که حد متوسط کمالات را دارند، از پایین‌ترین تا بالاترین درجه. (اکثریت با این دسته است).

۳. کسانی که در پایین‌ترین مراحل کمال قرار دارند. این گروه حالشان از همه بدتر است و نسبت به دو گروه قبل در اقلیت هستند.

حالات انسان در آخرت نیز سه گونه است:

۱. انسان‌هایی که هم به لحاظ کسب کمالات نظری و هم به لحاظ برخورداری از کمالات عملی در بالاترین مرتبه قرار دارند.

۲. انسان‌هایی که در به دست آوردن کمالات، متوسط هستند. این گروه با اختلاف مراتبی که از پایین‌ترین درجه تا بالاترین مرحله در آن وجود دارد، اکثریت را شامل می‌شوند.

که با نگاهی به عالم واقع و واقعیات موجود در عالم خارج، خلاف این را می‌یابیم؛ زیرا انسانی که در عالم کائنات، به عنوان اشرف مخلوقات معرفی شده و همه عالم مخلوق طفیل وجود اویند، از هر جهت مغلوب شر است و خیر قابل توجهی به او ندادنی به سر می‌برد و همواره در راه پرستش دچار التقاط است و عملکرد او غالباً در جهل و نادانی به سر می‌برد و همواره در راه پرستش دچار التقاط است و عملکرد او نیز غالباً از محدوده حیوانیت تجاوز نمی‌کند و همواره جهل و شهوات و قوه غضب بر او حکومت می‌کنند. پس چگونه است که در

عالم، شر اندک و خیر کثیر است؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال فلاسفه از جمله شیخ الرئیس در اشارات و صدرالمتألهین در حکمت متعالیه، با تحلیلی از واقعیات موجود در انسان و مقایسه حالت اخروی وی با حالات دنیوی، مسأله را این گونه پاسخ گفته‌اند:

۳. انسان‌هایی که در پایین‌ترین مرحله قرار دارند و در واقع بدترین افراد هستند. این گروه اقلیت افراد را تشکیل می‌دهند. در نتیجه در هر دو منشأ دنیا و آخرت اکثریت با انسان‌های سالم و برخوردار از رحمت الهی است.

ملاصدرا در ادامه این تقسیم‌بندی می‌فرماید:

هذا الكلام والذي قبله وإن كان منافياً لظواهر بعض النصوص والروایات إلا أن الإیمان فی الأصول الإیمانیه والقواعد العقلیة يعطي الجزم بأن أكثر الناس فی الآخرة وجب أن یکون من أهل السلامة والنجاة؛ (۱۴)

«این سخن گرچه با ظواهر بعضی نصوص و روایات منافات دارد، اما دقت در اصول دین و قواعد عقلی بیانگر این است که در آخرت اکثر مردم باید اهل نجات و رستگاری باشند.»

ج) شر امر عدمی است

از دیگر پاسخ‌هایی که فلاسفه به

مسأله شرور داده‌اند این است که شرّ امر عدمی است و بهره‌ای از وجود ندارد. صدرا المتألهین در حکمت متعالیه ضمن یک قیاس چنین استدلال می‌کند:

لو كان الشرّ أمراً وجودياً لكان الشرّ غیر الشرّ والتالی باطل فكذا المقدم؛

«اگر شرّ، امر وجودی باشد لازمه‌اش این است که شرّ، شرّ نباشد، (بلکه خیر باشد چون وجود مساوق و مساوی با خیر است) اما این که شرّ، شرّ نباشد باطل است بالضروره پس شرّ امر وجودی نیست.»

آنگاه در توضیح مطلب می‌فرمایند اگر شرّ امر وجودی باشد، یا شرّ لنفسه است یا شرّ لغيره و هر دو این‌ها باطل است. شرّ برای خودش نمی‌تواند شرّ باشد چون در این صورت اصلاً به وجود نمی‌آید و حال آن که موجود شده چرا که هر چیز طالب کمالات خود است و معنا ندارد که یک شیء طالب هستی خود نباشد. بر فرض وجودی نمی‌تواند برای غیر نیز شرّ

علم، ثروت و حیات‌اند نه واقعیتی در کنار آنها. این امور را عدم محض گویند.

و برخی گرچه بهره‌ای از هستی دارند اما چون منشأ يك نبود دیگر هستند، شرّ بالعرض می‌شوند مانند درد، سیل، طوفان، حیوانات موذی و... که هر کدام از این‌ها به اعتبار متناسب به علت خود يك کمال هستند اما از آن جهت که مانع کمالات شیء دیگر هستند می‌شوند شرّ. این‌ها را اصطلاحاً شرّ بالعرض گویند.

ملاصدرا می‌فرماید:

وأنت إذا تأملت واستقرت معاني
الشرور وأحوالها ونسبها وجدت كلاً يطلق
عليه اسم الشرّ لا يخرج من أمرين، فإنه إمّا
عدم محض أو مؤدّ إلى عدم، فيقال شرّ
لمثل الموت والجهل البسيط، والفقر
والضعف، والتشوية في الخلقة، ونقصان
العضو والقحط وأمثالها من عدميات
محضة. ويقال: شرّ لما هو مثل الأكم،
والحزن والجهل المركّب، وغير ذلك من
الأمر التي فيها إدراك لمبدأ ما...؛ (۱۶)

«اگر در احوال شرور دقت کنید،

باشد چرا که در این صورت شرّ یا معدّم آن غیر است یا معدّم بعض کمالات آن غیر و یا هیچ کدام، در دو صورت اوّل آن چه شرّ است عدم آن شیء است نه امر وجودی (معدّم) در صورت سوم، شرّ امر وجودی نیست و بدیهی است چیزی که معدّم غیر و کمالات آن نباشد شرّ نخواهد بود. (۱۵)

البته معنای این سخن انکار واقعیت‌هایی چون سیل، زلزله، نقص عضو و... نیست که هر کدام از این‌ها هر از چند گاهی زندگی را بر بشر تلخ می‌کنند. کما این که مراد، نفی شرّ بودن این‌ها هم نیست زیرا هر يك از این امور باعث مرگ و بی‌خانمانی عده‌ای می‌شوند. بلکه مراد این است که هر يك از این اموری که شرّ بر آنها اطلاق می‌شود خلأ يك وجود و نبود يك بود است و جای خالی يك کمال است. به این معنا که اموری چون نقص عضو، فقر، جهل، سیل، زلزله و... دو گونه‌اند: برخی عدم و نیستی يك وجوداند نه واقعیتی در کنار آن وجود مانند جهل، فقر و موت که نبود

خواهید دید که هر آن چه اسم شرّ بر آن اطلاق می‌شود از دو حال بیرون نیست: یا عدم محض است مانند مرگ، جهل بسیط، فقر، ضعف، نقص در خلقت و عضو و امثال آن و یا اموری است که منجر به آن می‌شود مانند درد، غم و اندوه، جهل مرکب، و غیر آن که بهره‌ای از وجود دارند».

جمع بندی

به لحاظ هستی شناسی شرّ بودن يك امر آنگاه لباس واقعیت به خود می‌پوشاند که برگرفته از يك امر تحقیقی باشد ابتدا بشود لباس واقعیت را بر تن کرد پس متصف به شرّ شود و نگاه ارزشی یا ضد ارزشی به خود بگیرد. با تحلیل دقیق امور بیرونی که گاهی به عنوان شرّ از آنها یاد می‌شود بدست می‌آید این امور یا اساساً تحقق خارجی ندارند، صرفاً عدم يك وجود و خلأ يك بود هستند که اگر لباس واقعیت بر تن نمی‌کرد چه بسا متصف به شرّ نمی‌شد مانند جهل که نبود علم است

وجود علم به عنوان يك واقعیت متصف به خیر و ممدوح است، موت عدم ملکه حیات است که اگر حیات باشد متصف به شرّ نمی‌شود. و یا ممکن است بهره‌ای از واقعیت داشته باشد اما به این لحاظ که وجود دارد منشأ شرّ نیست بلکه چون به صورت عارضی منشأ برخی نامالایمات شده شرّ تلقی می‌شود مانند درد، سیل، طوفان، حیوانات مودی هر يك به لحاظ وجود فی نفسه منشأ اثر و خیر هستند که چه بسا نبود هر يك در جایگاه خویش شرّ آفرین باشد. درد همانند يك نگهبان هشدار است برای مصون ماندن بدن از خطر تهاجمات بیرونی. سیل همان آب مایه حیات است. حیوانات درنده هر کدام در نظام احسن الهی جایگاه ویژه‌ای دارند و از عوامل حفظ محیط زیست هستند گر چه بعضی دقت‌ها به دلیل عدم مدیریت صحیح یا تلقی نادرست به عنوان امور شرّ آفرین و مضرّ از آنها یاد می‌شود که در هر دو صورت به عنوان امور نامالایم و ضد ارزش تحقق خارجی ندارند.